■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

چهارشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۹ | ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۸۵۸ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Wednesday - January 20, 2021

حدیث روز: تحف‌العقول

از امام حسن(ع) سؤال شد: پستی چیست؟ فرمود: اندک بخشی و بدو بیراه گفتن.

واحه: صائب تبریزی

دل می‌خورد غم من و من می‌خورم غمش
دیوانه غمگساری دیوانه می‌کند

امروز در تاریخ:

- درگذشت عارف قزوینی، شاعر(۱۳۱۲ش)
- زادروز بهزاد فراهانی، بازیگر(۱۳۲۳ش)
- زادروز مسعود رایگان، بازیگر(۱۳۳۳ش)
- ترور حسنعلی منصور توسط محمد بخارایی از اعضای فداییان اسلام(۱۳۴۳ ش)
- درگذشت دکتر قریب، پزشک(۱۳۵۳ش)
- زادروز حکیم فردوسی(۳۲۹ه. ق)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۱۵ — غروب آفتاب: ۱۷/۱۹
اذان مغرب: ۱۷/۳۹ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۲
اذان صبح (فردا): ۵/۴۴ — طلوع خورشید(فردا): ۷/۱۱

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اهواز	ایلام	ارومیه	بوشهر	ساری	شیراز	کرمان
۱۳ / ۳	۲۳ / ۸	۱۲ / ۴-	۴ / ۶-	۲۲ / ۱۵	۱۱ / ۳	۲۰ / ۶	۲۰ / ۲

حکمت ۶۰: نهج‌البلاغه

زبان تربیت‌نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد.

تلنگر

دیکتاتوری تقویم

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

صبح اول بهمن‌ماه نمی‌دانم از کدام گیشه روزنامه‌فروشی این ۲۰صفحه را خریده‌اید یا روی صندلی انتظار کدام اداره یا مطب پزشک دارید این نوشته را می‌خوانید و اصلا نمی‌دانم آسمانی که این کلمات زیرش خوانده می‌شوند آفتابی است یا ابری، برفی است یا بارانی، باید توی اتاق دربسته لباس گرم بپوشی یا این‌که لای پنجره را باز بگذاری که گرمای اتاق اذیتت نکند. اما هوای شهری که صفحات روزنامه دارد در آن بسته می‌شود مثل خیلی از شهرهای کشور ردای زمستانی به دوش نینداخته. اینجا اول روز که هوای صبح را نفس می‌کشی، باید نگاهی به تقویمت بیندازی تا مطمئن شوی که زمستان است و توی سرت مرور کنی که زمستان یعنی سرما، زمستان یعنی برف، زمستان همان است که قدیم‌ها برف پشت‌بام را با پارو می‌ریختی توی حیاط که روی سقف خانه سنگینی نکند. این روزها آدم باید خیلی از مفاهیم را با مرور خاطرات برای خودش ملموس کند که دست‌کم یادش نرود. مثلا وقتی در خیابان به دوستی قدیمی برمی‌خورد که سال‌هاست او را ندیده، وقتی با یک متر فاصله مشتش را جلو می‌آورد و به مشت دوست قدیمی‌اش می‌زند باید توی سرش خاطرات در آغوش کشیدن را مرور کند که یادش نرود دو دوست صمیمی که سال‌ها هم را ندیده‌اند این‌طور وقت‌ها همدیگر را محکم در آغوش می‌کشند. تقویم اختراع عجیبی است. هشدار می‌دهد که امروز باید اول بهمن باشد و هیچ‌کس و هیچ چیز هم انگار زورش به آن نمی‌رسد و هر قدر هم هوا دلش بهار بخواهد و آدم هوس تابستان کند، حریف جبر تقویم نمی‌شوند. اما مساله‌ای که همیشه با همه دیکتاتورها مانند تقویم در جریان است این است که این دست جبر و زورها فقط می‌توانند بر انسان‌ها و بعضی قراردادهای ساختگی‌شان اعمال شوند. طبیعت هیچ دیکتاتوری و جبری را برنمی‌تابد. طبیعت تابع حال خودش است. می‌گویید نه؟ بنشینید و ببینید اگر چند هفته دیگر هوا همین‌طور دلش خواست بهار باشد چطور سر درخت‌ها شکوفه می‌زند. انگار نه انگار که جبر تقویم می‌گوید الان باید وسط زمستان باشد.

گفت‌وگو با هوشنگ توکلی در سالگرد درگذشت دکتر قریب

کاش قریب سیاسی نمی‌شد

کافه میرداماد

عکس: تسنیم

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

«در سحرگاهان روز سه‌شنبه اول بهمن ۱۳۵۳، مطابق با هشتم محرم‌الحرام ۱۳۹۵ هجری قمری و برابر با ۲۲ ژانویه ۱۹۷۵ میلادی، سرانگشت قادر و قاهر اجل دفتر رنگین و زرین عمر آمیخته به علم و تقوا و شرف و عزت، استاد دکتر محمد قریب؛ بنیانگذار طب اطفال ایران را ورق زد و فروبست، روانش شاد و رضوان خدا بر او باد... بگفت از پی تاریخ فوت او به جمل / قریب نه که فروغ جهان کودک مُرد... مدت عمر پربرکت ۶۵ سال...شاگرد ایشان دکتر باهر.»

اینها نوشته‌های روی سنگ مزار دکتر محمد قریب است در آرامستان شیخان قم. دکتر قریب که مدت‌ها از بیماری سرطان مثانه رنج می‌برد ۴۶سال قبل در چنین روزی از دنیا رفت و بنا به وصیتش در کنار مزار پدرش به خاک سپرده شد. دکتر قریب، پزشک و روشنفکری بود که علاقه‌مند به فرهنگ بود و همه تلاشش را کرد تا سطح اطلاعات و سواد بهداشتی و سلامت مردم را بالا ببرد. در این مسیر به راه سیاست هم کشانده شد و با سیاسیون زیادی هم رفت‌وآمد داشت. او تلاش می‌کرد شرایط اجتماعی ایران را بهبود بخشد اما دور از مردم نبود و به دلیل حرفه‌اش در وسط مردم بود آن‌هم نه مردم مرفه و پولدار بلکه عموم مردم و به‌خصوص آنهایی که اوضاع مالی چندان خوبی نداشتند. دکترقریب روی سلامت کودکان متمرکز شد و اولین بیمارستان مخصوص کودکان را راه‌اندازی کرد و نام خود را به‌عنوان پایه‌گذار طب کودکان در تاریخ ایران به ثبت رساند. دکتر قریب با سریال «روزگار قریب» ساخته کیانوش عیاری به عموم مردم ایران معرفی شد؛ سریالی خوش‌ساخت که پاییز۸۶ به مدت یک‌سال از شبکه سه روی آنتن رفت و با استقبال بی‌نظیر مردم روبه‌رو شد. در این سریال مهدی هاشمی نقش دکتر قریب را در میانسالی تا زمان فوتش بازی کرد و مهران رجبی، بازیگر نقش پدرش بود. سریال روزگار قریب تا همین امسال بارها از شبکه‌های مختلف تلویزیون پخش‌شده و هر بار هم مخاطبان زیادی داشته است. هوشنگ توکلی در این سریال نقش دکتر سیاسی، رئیس وقت دانشگاه تهران را بازی کرد. با این بازیگر قدیمی که مطالعات تاریخی هم دارد درباره دکتر قریب و نقشی که در سریال داشت هم‌صحبت شدم.

عیاری پای‌کار ماند

توکلی که در فیلم و سریال‌های زیادی بازی کرده و در سال‌های اول پیروزی انقلاب سریال مدرس با بازی زنده‌یاد خسرو شکیبایی را کارگردانی کرده است، درباره سریال دکتر قریب می‌گوید: آقای عیاری را از قبل انقلاب می‌شناسم از زمانی که در سینمای آزاد اهواز فیلم هشت میلی‌متری می‌ساخت. از همان زمان می‌شد حدس زد او با خلاقیت و دید روشنی که دارد در آینده سینمای ایران تأثیرگذار خواهد بود. برای ساخت سریال روزگار قریب زحمت زیادی کشید و شاید اگر شخص دیگری جز او کارگردانی این اثر را به عهده می‌گرفت، کار تمام نمی‌شد. خط قرمزهای تلویزیون زیاد بود و او باید مدام سناریو را روتوش و بازنویسی می‌کرد تا هم به روند کار آسیبی نرسد و تاریخ تحریف نشود و هم سفارش‌دهنده کار راضی باشد. تا جایی که می‌دانم هم در زمان نگارش و هم فیلمبرداری و تدوین، بخشی از کار با حذفیات و تعدیل‌هایی روبه‌رو می‌شد و بخشی هم که در زمان پخش حذف می‌شد اما آقای عیاری با بینش و سواد خوبی که دارد، کار را چنان ساخت که نقد منفی زیادی به آن وارد نشد و کار به سرانجام خوبی رسید و مردم و منتقدان آن را پسندیدند. هرچند من با حذف بخش‌های تاریخی نه‌تنها در سریال روزگار قریب که در هر کاری که به تاریخ ایران می‌پردازد، مخالفم. معتقدم تلویزیون به عنوان پرمخاطب‌ترین رسانه کشور یا نباید وارد موضوعات و شخصیت‌های تاریخی شود یا زمانی که این اتفاق افتاد باید بی‌طرفی خود را حفظ کرده و اجازه دهد تاریخ با شفافیت و بدون اعمال سانسور روایت شود چون نمی‌توان به مردم تاریخی را نشان داد که در واقعیت آن شک یا حذف و اضافات آن زیاد است. به نظر من جوانان ما باید آینده را ببینند و نگاه‌شان به آینده باشد اما درست مانند زمانی که رانندگی می‌کنی و باید نگاهت به روبه‌رو باشد اما برای امنیت بیشتر از آینه، عقب را هم نگاه کنی؛ جوانان هم باید برای ساخت آینده شفاف و روشن حتما تاریخ و گذشته را بدانند تا بتوانند آینده‌ای شفاف بسازند. نمی‌توان به گذشته نگاه نکرد و شخصیت‌های موثر تاریخ ایران را نشناخت و آینده خوبی ساخت. دکتر قریب و هم‌دوره‌های او را جوانان حتما باید بشناسند و سریال روزگار قریب برای شناساندن این شخصیت گام موثر و خوبی است.

رئیس دانشگاه مستقیم وارد تاریخ شد

توکلی درباره نقش دکتر سیاسی در سریال روزگار قریب می‌گوید: دکتر سیاسی در کارنامه خود هم وزارت دارد و هم بنیانگذار کوی دانشگاه تهران است و هم کسی است که برای استقلال دانشگاه تهران تلاش زیادی کرد و وقتی دانشگاه از وزارت فرهنگ جدا شد به ریاست آن انتخاب شد. در اتفاقاتی که منجر به کودتای ۲۸ مرداد شد و نظامیان به دانشگاه تهران یورش بردند، سیاسی دیدگاه خود را کاملا مشخص علنی کرده و مخالفت خود با حمله به دانشگاه و برخورد با دانشجویان را اعلام کرد؛ به همین دلیل از ریاست دانشگاه برکنار شد. بعد از آن هیچ پست دولتی را قبول نکرد به همین دلیل بعد از این که از ریاست دانشگاه تهران حذف شد، مستقیم وارد تاریخ شد و مردم ایران او را به عنوان مردی وطن‌دوست، باسواد و خوش‌نام برای همیشه به یاد خواهند داشت. من در سریال روزگار قریب در دو قسمت بازی داشتم اما از حضور در این سریال و بازی در این نقش بسیار خوشحالم و آن را یکی از بهترین نقش‌هایم می‌دانم. به این دلیل که برای شخصیت دکتر سیاسی احترام ویژه‌ای قائلم همچنان که برای دکتر قریب هم همین احترام را قائلم و بسیار او را دوست دارم. آقای عیاری با تیزهوشی و خلاقیت در سریال دکتر قریب نه تنها زندگی این شخصیت مهم را به تصویر کشید بلکه شخصیت‌های معاصر و مهم دوره او را هم به مردم معرفی کرد؛ شخصیت‌هایی مانند دکتر سیاسی و مهندس بازرگان و بقیه هر چند خیلی کم در این سریال حضور داشتند اما آقای عیاری با روایت بخشی از دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی آنها و تاثیرشان بر روند زندگی دکتر قریب و انتخاب‌های او، به این شخصیت‌ها ادای دین کرد.

پزشکی که قاطی سیاست شد

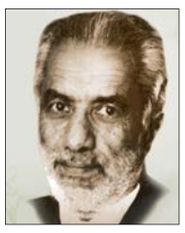

دکتر قریب، آدم باسواد و بامعلوماتی بود. هم به علوم حوزوی و مذهب آشنایی داشت و هم غرب و علوم این خطه را می‌شناخت. آقای قریب هم پزشک بود و هم روشنفکری که با این ایده جلو می‌رفت که می‌توان با استفاده از ره‌آوردهای غرب، ایران پیشرو ساخت. اما این ایده شکست خورد شاید به این دلیل که ایشان و هم‌عصرانش در تحلیل غرب و دستاوردهایش افراط کردند یا نگاهشان به سنت و مذهب عالمانه نبود. معتقدم اگر دکتر قریب روی شاخه پزشکی متمرکز می‌شد و وارد جریانات سیاسی نمی‌شد، موفق‌تر بود اما ایشان نگاهش فرهنگی و بر این باور بود که اصلاحات اجتماعی از مسیر اصلاحات فرهنگی عبور می‌کند به همین دلیل نمی‌توانست در این مسیر وارد جریانات سیاسی نشود. او شخصیتی بود که نمی‌توانست در قبال اتفاقات اجتماعی بی‌تفاوت باشد. فرد آگاهی بود و اصلاحاتی که مدنظر داشت، قابل قبول بودند و باید انجام می‌شدند اما کار از جایی لنگید که نگاهش مانند بقیه هم‌دوره‌ای‌هایش بیشتر از آن‌که به داخل باشد به غرب بود. با همه اینها اتفاقاتی که در زمینه درمان و پزشکی در کشور رقم زد بی‌نظیر است و او را می‌توان یکی از پیشگامان پزشکی نوین در ایران دانست. نامش و فعالیت‌هایش برای همیشه در تاریخ ایران ثبت شده و خواهد ماند و همه ما به دکتر قریب احترام گذاشته و خواهیم گذاشت.

مقطع حساس‌کنونی

چه شد که مرد از آن‌طرف نگاه کرد؟

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در سرزمین چین حکیمی زندگی می‌کرد که علاوه بر تولید و نشر حکمت‌های گوناگون در فضای مجازی، کمک به مردم و گشایش گره‌های معنوی آنان را نیز وجهه همت خود قرار داده و در این راه کوشا بود. روزی از روزها مردی شتابان به محضر حکیم رسید و گفت: ای حکیم بزرگ، حرفی زده‌ام که توی آن مانده‌ام و بیچاره شده‌ام. حکیم از وی دعوت کرد بنشیند و نفسی تازه کند و یک لیوان چای برای وی ریخت.

مرد پس از آن‌که نفسی تازه کرد و چای را خورد، سیبی از داخل جیبش درآورد و گفت: من به جلال و شکوه کائنات قسم‌خورده‌ام اگر این سیب را بخورم، همسر خود را طلاق بدهم. حکیم گفت: خب نخور. مرد گفت: بعدازآن به جلال و شکوه کائنات قسم خوردم اگر این سیب را نخورم هم همسر خود را طلاق بدهم. حکیم گفت: دیوانه‌ای چیزی هستی؟ مرد گفت: چت بودم. حکیم گفت: اگر قول بدهی اولا چت نکنی، ثانیا اگر چت کردی لااقل بگیری بخوابی، ثالثا حتی اگر نگرفتی بخوابی دردهانت را ببندی که خودت و دیگران را توی دردسر نیندازی، راهکار این معضل را به تو خواهم گفت.

مرد قول داد. حکیم گفت: سیب را نصف کن و نصف آن را بخور و نصف آن را نخور. در این صورت نه سیب را خورده‌ای، چون نصف آن هست و نه سیب را نخورده‌ای، چون نصف آن نیست. مرد گفت: اگر از آن‌طرف به قضیه نگاه کنیم چطور؟ حکیم گفت: چطور؟ مرد گفت: به‌این‌ترتیب که هم سیب را خورده‌ام چون نصف آن نیست و هم سیب را نخورده‌ام چون نصف آن هست؟ حکیم چوب خود را از زیر تشک بیرون آورد و با آن به کله مرد کوبید و گفت: راهکار به این قشنگی را مرض داری که از آن‌طرف بهش نگاه می‌کنی؟ رشته‌ات چیست؟ مرد گفت: فلسفه. حکیم گفت: همان. وی سپس افزود: خیلی خری و مرد را از دفتر خود بیرون انداخت و به وی گفت هر غلطی دلش می‌خواهد بکند. مرد نیز بیرون رفت و هر کاری دلش خواست کرد و خاموش شد.

بررسی

مهاجر

علی رئوف
روزنامه‌نگار

دنیای مهاجران دنیای عجیبی است. بعضی، از نوجوانی و جوانی برای رفتن و ترک وطن برنامه می‌ریزند و شب‌ها با رویای مقصد مهاجرت ابدی‌شان می‌خوابند و صبح‌ها را با تلاش برای رسیدن به هدف مهاجرت‌شان شروع می‌کنند، بعضی هم ناگهان بی‌هوا کوله به دوش می‌اندازند و بار می‌بندند به مقصدی که خودشان هم دقیق نمی‌دانند چه جور جایی است و قرار است دقیقا آنجا چه کاری کنند.

چیزی که آن لحظه برایشان اهمیت دارد فقط رفتن است و رفتن. نفس مهاجرت است که برای بسیاری از افراد اهمیت دارد و فرقی نمی‌کند این مهاجرت به کجا قرار است انجام شود و بقیه زندگی چطور قرار است پیش برود. اصلا بنا بر همین اصول است که فلاسفه اسلامی انواعی از مهاجرت را مطرح کرده‌اند که فقط تعداد معدودی از آنها به مهاجرت فیزیکی مربوط می‌شود. هجرت از خود یا هجرت از بعضی عادات و سبک‌زندگی‌ها به عادات سبک زندگی دیگر، تعاریف ساده‌شده‌ای از مفاهیمی است که فلاسفه اسلامی از مهاجرت مطرح کرده‌اند.

اما قصه‌هایی که در اطراف قضیه مهاجرت ایجاد می‌شود و برای آدم‌های مهاجر اتفاق می‌افتد، قصه‌های غریبی است.

درست پیدا نیست چون شخصیت‌های آن قصه‌ها در مملکت غریب دچار این داستان‌ها می‌شوند، قصه‌هایشان غریب است یا چون داستان درباره مهاجرت است، خود به خود رنگ غربت به خود می‌گیرد.

قصه‌هایی مثل کسانی که وارد کشوری می‌شوند اما به دلایل قانونی نمی‌توانند پایشان را از فرودگاه شهر مقصد بیرون بگذارند و از طرفی بنا به دلایل دیگری هم نمی‌توانند به کشور مبدأشان برگردند و برای مدت بعضا زیادی در همان فرودگاه زندگی می‌کنند. یا قصه کسانی که در کشور غریب به یاد وطن خودشان کافه، رستوران، کتابفروشی یا چیزی شبیه آن را تأسیس می‌کنند که یاد سرزمین مادری‌شان را در غربت زنده نگه دارند. یا قصه بسیاری از پناهجویانی که ناگهان تصمیم می‌گیرند دل به دریا بزنند و راهی کشورهای دیگر شوند و بسیاری‌شان سال‌های سال ساکن کمپ‌ها و پناه‌گاه‌ها می‌شوند و یک جور زندگی غریب‌تر از زندگی در غربت را تجربه می‌کنند.

نزار قبانی شعری دارد که در بخشی از آن می‌گوید اگر گنجشک‌ها برای پرواز کردن نیاز به مجوز از شهرداری داشتند یا اگر ماهی‌ها برای گذر از مرزها نیاز به ویزا داشتند، تا الان نسل گنجشک‌ها و ماهی‌ها منقرض شده‌بود...

شاید در نگاه اول فقط لبخندی گوشه لب‌مان بپرد و زیر لب تحسینی کنیم، مثل همه وقت‌هایی که شعر زیبایی را می‌شنویم و با خودمان می‌گوییم این فقط یک شعر است و نمی‌تواند واقعیت داشته‌باشد. اما وقتی خط هشتی پرندگان مهاجر را در آسمان می‌بینی، لحظه‌ای با خودت درنگ می‌کنی که شاید آن حرف نزار قبانی بیراه هم نبود. اصلا چرا انسان‌ها نمی‌توانند مثل این پرنده‌ها سرشان را بیندازند پایین و بروند هر جا که دل‌شان می‌خواهد؟

این فصل از سال کشور ما میزبان دسته‌های پرندگان مهاجر است. از کاکایی‌هایی که مهمان جنوب کشور می‌شوند گرفته تا دیگر پرندگانی که در خطه شمالی کشور چتر مهمانی‌شان را باز می‌کنند. این هم خودش قصه جالبی است.

در روزهایی که هر کس را می‌بینی سودای رفتن از وطن دارد و آینده‌اش را در لنگه دیگری از دنیا می‌جوید، مهاجرت پرندگان به این سرزمین نوید روشنی است.

عکس‌ها: مهر